

تعلیمات دینی

۱- در عین آنکه خدا و دین خدا ازلی و لایتغیر میباشد عارضات و تغییرات آن و اجرای احکام باید بحسب زمان و مکان متناسب پیشرفت عقول و تحولات زندگی اجتماعی و احتیاجات مردم تطبیق داده شده تر و تازه و صورت زنده آنرا نگاهداشت.

لازم است دینداری از حالت رکود و جمودی که متأسفانه پیدا کرده است و انتساب بطبقات و امانده و بیسواد بیرون آید و مهر کهنگی و داغ باطلگی از چهره تابناک آن برداشته شود.

دین خدا را که دین فطرت و زبان حال طبیعت است و ملازم با تحولات خلقت و همراه با تکامل بشریت میباشد نباید در قالب لباس با اشکال و آداب خاص قومی و زمان و شخص یا در اسلوب فکری و تربیتی محدود قدیمی محبوس ساخت.

بنابر این در اتخاذ روش آموزش و پرورش دینی لازم است حتماً از تقلید و اصرار در تکرار اسلوب قدیمی احتراز جست و بهیچوجه از تجدید و ترقی نترسید بلکه همیشه جدیدترین و صحیحترین و مؤثرترین روشهای روز را بکار برد.

۲ - بعوض آنکه مسلمانان و عبادت خدا را بعنوان ادامه یک سیستم آداب و روشی

اجدادی و اجرای يك سلسله مقررات اجباری فردی نشان دهیم بهتر است با توجه باحتیاجات و ابتلائات و شرایط روز دین خدا را بعنوان يك داروی مورد نیاز انسان و مکتب و مسلک اجتماعی مفید برای دنیای متمدن امروز و یگانه راه رفع گرفتاریها و بدبختیها و حل مسائل بشری پیشنهاد نماییم .

۳- توجه اصلی در تعلیمات دینی باید بیشتر روی جنبه‌های اعتقادی و تربیتی اخلاقی اسلام باشد نه روی احکام فقهی و تشریفات ظاهری .

سابقا که شرعیات مینوشتنند اطفال - متدین - بدنیامی آمدند و در محیط مسلمان متدین زندگی کرده معتقدات دینی برای آنها جزو بدیهیات و عادات بود بنابراین بیشتر سعی مؤلفین مصروف در تعلیم و تمرین قرائت و طهارت و سایر تشریفات و احکام متداول زبان میشد . ولی امروز خانه از پای بند خراب است . محیط محیطی عقیدگی و بلکه عناد بدین نزاری است . تکیه تعلیمات باید روی - معتقد کردن و علاقمند ساختن اطفال بخدا و دستور خدا باشد کسی که مؤمن شد خود بخود در پی رساله و فرا گرفتن احکام فرعی و جزئی خواهد رفت .

بنابر این در مرحله اول اصول عقاید ضرورت دارد و اصول باید دست آنها داده شود که در بر خورد با مادیین و طبیعیون و مسخره کنندگان بر آنها چیره شود . احکام و فروع دین بآن روش که در شرعیات ها و رساله‌های عملی ذکر میشود با اساس مقصود و هدف تعلیمات دینی نمیتواند باشد .

۴ - بنا بر موده حضرت ختمی مرتبت (که بعثت لایم مکارم الاخلاق) و بمصداق آیه شریفه (هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلو علیهم آیاتهِ و یرزقهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة) منظور اصلی از تعلیمات دینی و ترویج اسلام باید اصلاح نفوس و اکمال مکارم اخلاقی و تزکیه و تلقین ملکات عالیه درونی در مردم باشد نه لفاظی و عادت دادن بآداب و حرکات شبانه روزی فقط

۵- در انتخاب سبک تعلیمات بهترین راه تأسی بخود قرآن میباشد یعنی

بعوض منطق خسته‌کننده و کهنه فلسفی و استدلال‌های خشک لفظی تصنعی قدیمی همان رویه فطری وحی الهی به انبیاء سلف و اسلوب ابتکاری قرآن را که اروپاییان در قرون معاصر با آن پی برده نامش را طریقه Olgutif گذارده بر مبنای مشاهده و تجربه و توجه بواقعیات موفق شده‌اند جهش و ترقی فوق‌العاده بعلم و تمدن بدهند، اتخاذ نماییم. خداوند در آیه شریفه فوق‌الذکر که مضمون آن سه‌چهار بار در قرآن تکرار شده است طرز رسالت و هدایت را بیان می‌فرماید:

اولا: بعثت و هدایت طوری است که بیسوادها نیز از آن بهره‌مند می‌شوند و زبان فطری همگان بوده اختصاص بدان‌شمندان و فلاسفه متخصصین ندارد.

ثانیا: رسول (که آموزگاران تعلیمات دینی مأموران او خواهند بود) از خود مردم است یعنی مانند آنها با زبان و منطق آنها و اطلاع احتیاجات خود آنها عمل مینماید.

ثالثا: هدایت از تلاوت و ارائه آیات خدا که همان آثار خلقت و طبیعت است شروع می‌شود. در قرآن بیش از هر چیز شاهد مثال از ابر و باران و درخت و حیوان و آسمان و دریا و کوه و همچنین انسان و سایر آثار طبیعی آورده و مکرر بصراحت امر در توجه و سیر در طبیعت شده است. بنابراین مبدأ و مبنای استدلال‌های مربوط با اصول عقاید باید ماخوذ از علوم طبیعی و واقعیات تاریخ گذشتگان (آن نیز بنوبه خود مکرر در قرآن تاکید شده است) و روانشناسی بشر مبنی بر پایه سیر در آفاق و انفس باشد.

رابعا: ایمان و هدایت بدون تزکیه نفس و تاثیر و تغییر قلبی حاصل نمی‌شود. مرحله دوم پس از توجه در آیات و عظمت خالق باید تمایل بارتقاء و اصلاح و تمرین تقوی باشد ضمیر و باطن مردم تا پاک نشود آمادگی برای تعلیمات دینی فراهم نمی‌شود بنابراین بطوریکه در بند ۴ گفته شد تعلیمات دینی بدون تربیت اخلاقی معنی و نتیجه نخواهد داشت بعلاوه چون طبع بشر فطرتاً از علوه‌مت و گذشت و کمالات نفسانی خوشش می‌آید و هر قدر وظائف را بر او مشکلت و عالیتر عرضه نمایند ساعی‌تر می‌شود تلقین

و تکلیف وظایف اصلاحی او را نسبت به تکلیف و تکلیف کننده خاضعتر و طالب تر خواهد ساخت خامساً نوبه به تعلیم کتاب خدا و سر نوشت بشریت و مقررات خلقت میرسد در اینجا است که کم و بیش بای احکام و دستورات مدون پیش می آید .

سادساً - در مرحله نهائی تعلیم حکمت و دستورهای محکم الهی بر ای زندگی و سعادت بشری و درک خیر بشر امکان پذیر میشود .

۶- استفاده و استناد مکرر بآیات قرآن که کلام محکم و سند اصلی است نباید فراموش شود البته ذکر آیات لازم است حتماً تا اتمام با ترجمه و تفسیر مختصر باشد تا مقصد الهی و مصداق (ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر) تحقق پذیرد و دانش آموز اول عادت کند هیچ آیه و کلامی را نفهمیده و ندانسته رد نشود و این عادت سوه که چندین قرن است در نهاد ما مستقر شده آیات و ادعیه را بصورت مجموعه اصوات و اوارد پذیرفته که مثل الحمار یحمل اسفارا میخوانیم و تصور کرده ایم مقصد و فایده در حروف و الفاظ است در خمیره فرزندان ما وارد نشود و آنها مانند گذشتگان قرون متمادی از برکت قرآن و اسلام محروم زمانند. اینها باید بفهمند و بدانند که (انا انزلنا قرآنا عربیاً لعلکم تعقلون) و قرآن برای خواندن . تعقل کردن است و مشمول ملامت افلاک است و برون القرآن نشوند .

۷- قرآن و تعلیمات انبیاء ابلاغ او امر خدا و بندگان خدا میباشد و آئین نامه ای است که او برای ما میفرستد بندگان خدا صلاحیت و حق آن را ندارند که مانند مؤلفین کلاسیک برای خدا آئین نامه بنویسند و از روی استنباطهای فلسفی عقول ناقص بشری برای خدا صفاتی قائل شده و بر آن صفات شرایطی را مترتب نموده طبق آن شرایط و وظائفی برای خدا قائل شوند مثلاً بر او فرض کنند که چون حکیم است و حکیم ظلم نمی کند پس واجب است نیکان را پاداش دهد و بدان را بکیفر برساند و یا چون از عدل دور است که بندگان را در ضلالت بگذارد بر خدا واجب است که پیغمبران را مبعوث نماید و بعد از پیغمبران برای حفظ و تنبیه احکام خود زمین را خالی از حجت نگذارد . . .

این طرز استدلال گواینکه ممکن است بلحاظ پارادای نتایج منطبق بلحاقتایق باشد ولی اولایا پایه موهوم بسیار ضعیف مخدوشی دارد و ثانیاً تعمیم آن موجب ایرادهای زیاد بدستگاه خلقت و باعث عداالت می‌گردد و ثالثاً بهیچوجه اقتناع‌کننده و انحصار‌کننده نمیباشد خلاصه آنکه از آن طرز استدلالهای غیرطبیعی و فلسفی و غیر قرآنی قدیمی است که باید بکلی دور انداخته شود .

۸- در ترتیب مطالب و مباحث لزومی ندارد عقید بر عایت ترتیب خشک فلسفی و ریاضی سابق شده اول اصول دین را در یک قالب پنج شاخه منجمد بیان کنیم پس از آن روی مسیر ثابت اجباری ۸ فقره فروع را از پیروار یکی بعد از دیگری ردیف نموده و همانجا نقطه تمت را در کتاب از شاد و اصلاح خدائی بگذاریم و برویم بی کار دنیائی .

خیر دین یک امر جدای از زندگی و منحصر در چند حکم و وظائف اختصاصی نیست بلکه همراه و حاکم بر سراسر اعمال و احوال حیات فرد و اجتماع میباشد و تعلیم و تلقین آن بهتر است مانند ارشاد خود پیغمبر بمصدق و نزولنا علی مکث . . . لنتبث به فؤادک باشد یعنی تعلیمات الهی را بتدریج و طبق حوصله و بفراخورد احتیاجات محدود ذهن و استعداد شاگردان در سنین مختلف دوران تحصیل و بعد از تحصیل تنزل داده سعی کرد در دل آنها جایگزین شود آنکه بصورت مجاهده و مجادله آنها را برای فلسفه بافی و معیاب کردن طرف آماده نمائیم .

۹- اسلام دین جهان ابدی قرآن ذکر لله العین بوده دعوی پیغمبر نجات بشریت و اصلاح امم و جماعات میباشد . احکام آن بر اساس حکمت و خیر عمومی بوده فرد را در خدمت خلق می‌گذارد ، خلق را همراه و هم آواز با خلقت بسوی خالق سوق میدهد بنا بر این نباید بهیچوجه من الوجوه اسلام را با آن مرتبه خود خواهی و انزواگیری و وظائف فردی تنزل مقام داده جنبه‌های عالی و اجتماعی و مجاهدات و حرکات اشتراکی آن و بیوندهای محکمی را که قرآن بصورت مختلف ما بین آحاد افراد و اجتماعات میزند از نظر دور داشت اسلام و وظائف مسلمانانی را باید بیشتر در کادر وسیع اجتماعی

و مبارزاتی که حالت خروج بر مردم و اصلاح و نجات دنیا را دارد بچوانان ارائه داد .
 همچنین اسلام را که آئین رشد و حرکت و کار و جهاد است باید از صورت
 پوسیده خاموش را که مغلوب فعلی خارج کرده و چوانان را طبق آیات نافذ قرآن
 بتکامل و فعالیت و مبارزه دعوت نمود مبارزه با ظلم با فساد و با شرک مخصوصاً در جوانها
 هر قدر حرارت و حرکت (با اصطلاح روح دینامیسم) دیده شود مؤثرتر بوده و خود بخود
 آنها را مقتون و مجذوب (که بالاتراز مرتبه اعتقاد فکری است) مینماید .

(بقیه در شماره آینده)

تذکر و اعتذار از نویسندگان

متأسفانه این شماره هم بعلمت تراکم مطالب موفق بدرج
 بعضی از مقالات رسیده نشدیم ، که امیدواریم در شماره‌های آینده
 از آنها استفاده کنیم .

و امیدواریم که نویسندگان محترم اولاً رعایت مشی
 مجله را نموده و علاوه مقاله را خیلی مفصل ننوشته ؛ و حتماً در یک
 روی کاغذ ، با قلم خود نویس ؛ و با خط خوانا بنویسند ، در غیر
 اینصورت از درج مقالات وارده معذور خواهیم بود .

« هیئت تحریریه »